

چرا از دست نسل نو بنالیم؟! |

مگر ما برای آنها چه کرده ایم؟! |

مدتی است که باخوانندگان محترم جمله، از مقوله پر اهمیت و پرورش و آموزش، گفتگویی نداشته‌ایم.

در حال حاضر، بسیاری از خانواده‌ها در برابر فرزندان خود احساس مسئولیت سنگینی می‌کنند و مایلند کاری کنند که در راه انجام وظیفه و بمنزل رسانیدن بار مسئولیت، توفیق بیشتری بدست آورند. هستند کسانی که آموزشگاهها و مدارس و حتی دانشگاه‌ها را پیش چشم بدینی می‌نگرند، نه از این لحاظ که از علم بیزارند بلکه از این لحاظ که اینها همچون کارخانه‌های تنها به ساختن دیپلم و فوق‌دیپلم و لیسانس و هر شک و قوسی و مهندسی... اکتفا کرده‌اند و مزد مسمومی و اخلاقی آنها، سفر باد در حدود سفر بوده است. بسیارند که از ما یا دیگران می‌پرسند: چه کنیم؟! آیا در این شرایط، فرزندانمان اجازه درس خواندن و مدرک گرفتن بدسیم؟ الاقل تا قدم به محیط دانشگاه‌ها نگذاشته‌اند تا حدی به سنن خاموادگی پایبند هستند، اما همینکه به آن محیط قدم نهادند و عملاً برای خود «گول فرند» یا «بوی فرند» یافتند، گویی عده‌ای از آنها یکبارچه متقلب می‌شوند... اینها نمایشگر وجود یک آرمان مقدس، نسبت به پرورش و عرصه یک نسل پیشرو و کامل‌العیار است. ما نیز در این «آرمان مقدس» با آنها شریکیم و اینک درباره این بحث...



<p>چه ناخبرد کسانی که انتظار دارند کلیاتیک وحی اسلامی و دعوت‌های چو دانه قرآنی، بصورت یک بر نامه فردی و صرفاً اخلاقی درآید، تا احیاً برای آنها - که خود را قشر شایسته عالم خلقت می‌دانند - تجربه‌های تلخ و ناگوار بار نیاید.</p> <p>این تصور خام، نتیجه شع پرستی شخصی است و با مصالح اسلام و اجتهاد، تکی ناسازگار است.</p>	<p>میدانیم که آیین اسلام، آئینی است کامل و جامع که تمام نیازمندیهای فردی و اجتماعی بشر، توجه دانه و در همه مراحل زندگی پایه پای انسان حرکت می‌کند، بدون اینکه لحظه‌ای از حال انسان غافل بماند.</p> <p>برای خانواده، اقتصاد، سیاست، تربیت، کار، روابط کارگر و کارفرما، حکومت، روابط مامداد و ملت، آداب معاشرت و... بر ناهه تعیین کرده</p>
--	--

یکدردیم . فعلا منظور ، تعقیب این مطلب است که اسلام در زمینه تربیت اخلاقی و دینی کودکان چه برنامه‌های پیشنهاد کرده است ؟ اسلام ؛ در این زمینه ، همان طوری دارد که بطور کلی در آموزش و پرورش ، مورد توجه همه انسانها و همه جامعه‌های اسلام ، طالب این نیست که کلیه برنامه های دینی ، بصورت کلاسیکو تئوریک ، بکودکان یاد داده شود . چنین کاری از لحاظ تعلیم و تربیت ، بازه چندان جالبی ندارد . انتظار اسلام این است که ؛ پدر و مادر که دورکن اصلی و اساسی خانواده هستند ، محیط زندگی طفل را بصورت یک محیط کاملا تربیتی در آورند تا همه مفاهیم دینی در این محیط بطفل انتقال یابد .

بدون تردید ، نهالی که در یک محیط سالم ، از آب و هوای سالم و کافی و خاک مناسب و مواد تنذیه‌ای کافی و لازم و بی ضرر برخوردار است ، سر انجام بصورت درختی کاملا سالم و تنومند و بارور درمی آید و می تواند ارزنده و مفید باشد . بچه انسان نیز موجودی است که مثل همان نهال ، ب مواد سالم و آب و هوای طبیعی برای تغذیه جسم خود نیازمند است . اما او مثل آن درخت نیست که تنها بمقداری عناصر ساده ، اعم از فلز و شبه فلز ، محدود شود ، او بخاطر حنم انسانیش یک سلسله تنذیه‌های معنوی ، و اخلاقی و فکری محتاج است تا به همراه پرورش جسم ، روانش نیز پرورش یابد و یک انسان کامل و منبذ و ارزنده و خالی از نقص و عیب شود .

آن نهال تنها بمحیط مادی نیازمند است و این نهال هم بمحیط مادی و هم بمحیط معنوی ؛ همین مناسف شدن احتیاج و حتی فعل و انفعال در محیط مادی و معنوی نیز مشکلی ایجاد کرده و تربیت انسان را - بصورتی که مورد نظر است - پیچیده تر و دشوار تر کرده است . کاملاً بدیهی است که یک نهال را می توانیم با تغییر شرایط بپرورده

که بخواهیم بیروانیم . ولی يك انسان را نه ؛ البته این عدم توفیق ، نه بواسطه عدم امکان آن است . بلکه بواسطه این است که ما برای آن منظوری که داریم ؛ شرایط لازم و کافی بوجود نمی آوریم . اسلام ، با پیشنهاد های جامع و ارزنده ای که دارد ، ما را به پاسد چنین محیطی رهنمون شده است پدران و مادران با یقین بدانند که اگر چنین محیطی برای فرزندان خود در محیط گرم و دلپذیر خانواده فراهم نسازند ، نه تنها در پرورش دینی و اخلاقی کودکان ، کمبختان لنگ و کند است ، بلکه خودشان نیز از این جهت ، ضرر های بزرگی متحمل می شوند ؛ بنابراین ، **بجای اینکه از دست نسل نواحست اجتماع بنالیم ، باید از دست خود بنالیم ؛ آری :**

خشك آبري كه بود ز آب تهي

نايد از او صفت آبهی !
این مائیم که هنوز انسان که باید و شاید توانسته ایم صلا فرزندان خود ثابت کنیم که غیر از آنچه می گوئیم و می خواهیم و می پسندیم ، نیستیم ؛ اینقدر اطفال ، در زندگی خانوادگی و آموزشگاهی و اجتماعی با تناقض های شاخدار رو برو می شوند که گویی در برابر يك معمای بزرگ و يك گره سر یکم ؛ قرار گرفته اند .

وقتی که قدری بزرگ و به اصلاح عاقل میشوند کم کم آنها هر يك محیط بخود می گیرند و تائید های دروغین ، ریا ، و تظاهر ، آنها را هم فرقه و مسلک می سازد ، تنها تعداد کمی تحت يك سلسله شرایط استثنایی بصورت انسانهای واقعی و با اخلاق و مؤمن و وظیفه شناس بار می آیند .

از همین جهت است که بزرگ پیشوای اسلام هنگامی که با چند کودک رو برو می شود ، با تأثر و اندوه فراوان می فرماید :

- وای بر فرزندان آخر زمان ، از دست

پدرانشان !

پرسیدند :

- از پدران بهتر است و بهتر گشتان !

فرمود :

- نه ، از پدران بظاهر با پدرانشان که بفرزندان خود هیچیک از فریضات الهی را نمی آموزند و اگر خود اطفال چیزی بیاموزند ، آنها را منع می کنند و ششمار ناچیزی از امور مادی در باره آنها قانع هستند . من ادا این مردم بی زانم و آنها از من دورند (۱)

يك اشتباه بزرگ در برهه ها و مادرها این است که گمان می کنند برای اینکه کودکان بطور صحیح تربیت شوند ، فرستاده دارند ، آنها هنگامی که بزرگ شدند ، خواهد ناخواه ، از راه های مختلف ، بر نامه های مورد نظر اخلاقی و دینی را قرائت می گیرند .

برتر اندر اصل می گوید : « بدیهی است که تربیت اخلاقی باید در آغاز ولادت شروع شود و این محتاج بر پرورش و روشن دللو و باطل ساختن بسیاری از روشها و عقاید دایمها و مادران جاهل است » (۲) ما باید کاری کنیم که در وجود طفل ، از همان دوران نخستین زندگی عواملی برانگیریم که به جنبه های اندکی و عاطفی رفتار او شکل و نظامی خاص ببخشیم ، ما اگر محیط زندگی خود را بصورت محیطی کاملاً اخلاقی و معنوی در آوریم و به آن ، رنگ و روئی مناسبی بدهیم ، بطوری که کاملاً طبیعی و مادی جلوه کند و نگذاریم هیچ اثری از تصنع و خشکی و بی روحی و بی مهرگی در آن راه ورخته پیدا کند ، می توانیم یقین پیدا کنیم که کودکان ، نیز آرام آرام در این حیات اجتماعی - چه در خانه و چه

(۱) مستدرک ۲/۶۲۵

(۲) در تربیت صفحه ۳۵

(۳) مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش صفحه ۲۲

در اجتماع و چه در آموزشگاه - شرکت خواهند کرد و خود بخود تحت تأثیر آن قرار خواهند گرفت

جان دیوئی میگوید :

« کودکی که در خانواده موسیقی دان پرورده شود ، خواه ناخواه بیشتر از سایر کودکان مجال خواهد داشت که بموسیقی روی آورد ؛ زیرا محیط خانوادگی او برخی از استعداد های وجود او را که بکار موسیقی می خورد ، بر می انگیزد و بیش از سایر تحریکات ، ظاهر و محقق می سازد ، زیرا اگر این کودک بموسیقی اعتنائی نشاید و مهارتی پیدا نکند ، نخواهد توانست در زندگی خانوادگی خود دخیل و سهم باشد ، فرد ناگزیر است که بنحوی از انحاء در حیات اطرافیان خود شرکت کند و خود بخود از آن تأثیری تربیتی بردارد » (۳)

آنچه دیوئی می گوید در باره خانوادگی موسیقی دان و تأثیر آن روی طفل است ؛ ولی این يك قاعده کلی و مسلمی است در مورد تمام جنبه های زندگی خانوادگی و بطور کلی محیط زندگی طفل . از قدیم گفته اند : **« اولد سراپیه ! »** آیا اگر بگوییم : افسار گسیختگی نسل نواحست و بی بندوباری و بی علائقی و نسبت به اخلاق و فضیلت و معنویت ، نمودار نمی از خصائل پدران و مادران و محیط اجتماعی است (نفعه ؛) و اگر بگوییم : این نسل نوظهور را از سر بهر اخلاق و رفتار بزرگترهاست که در زیر لافها و پرده های تظاهرات و مساکبهای فریبنده ، پنهان شده بود و حالا از پرده بیرون افتاده است سخنی گزاف نگفته ایم .

پیش از اینکه قضاوت ما را بخوانید ، شامه در ابتناء قضاوت کنید .